

بخش ویژه

فرهنگ شهری

چکیده

فرهنگ را می‌توان متشکل از ارزش‌های گروهی معین و هنجارهایی دانست که از آن پیروی می‌کنند و کالایی مادی پدید می‌آورند. فرهنگ با زندگی شهری بالیده و راه تکاملی پیموده است. شهر واقعی، فارغ از زمان و مکان، بدون فرهنگ بی‌معناست. فرهنگ شهری پدیده‌ای هزار تو و کهنسال است که هر روز نو می‌شود. فرهنگ شهری همراه با دگرگونی‌های شگرف سده بیستم، چنان دگرگون گشته است که با تحولات این مفهوم در گستره تاریخ آن برابری می‌کند.

همه عناصر شهری به طور مستقیم و غیرمستقیم از فرهنگ متأثر می‌شوند و در مواردی نیز بر آن اثر می‌گذارند. برای یافتن راهی منطقی و روشمند برای پاسخگویی به پرسش‌هایی چون «فرهنگ انسانی در متن شهری چیست؟»، می‌توان از الگوی تحلیل سه سطحی بهره جست. این الگوی نوپا گذشته از دو سطح کلان و خرد، سطح میانه‌ای نیز دارد. برداشت ایستا از فرهنگ شهری آن را در سطح میانه که به سازمان‌ها و گروه‌بندی‌های اجتماعی اختصاص دارد، قرار می‌دهد. سطح خرد به فرد و رفتار و سطح کلان به ساختار جمعی می‌پردازد. در برداشت پویا از فرهنگ شهری، ارتباط متقابل سه سطح پیش گفته الزامی می‌گردد.

برنامه‌ریزان شهری به هنگام برخورد با فرهنگ شهری از رابطه ارزش‌ها، هنجارها، روابط انسانی و ساختار شهر و بالاخره برنامه‌ریزی شهری یاد می‌کنند. جامعه‌شناسان فرهنگ شهری را در معنای شهری بودن می‌جویند. برخی غیر شخصی شدن را مهم‌ترین ویژگی فرهنگ شهری می‌دانند که روابطی با واسطه است نه چهره به چهره.

مبارزات گروه‌های اجتماعی، و به ویژه جنبش‌های اجتماعی تهیدستان، خودبخود بخشی مهمی از فرهنگ شهری اند.

دگرگونی مفهوم کار و کم‌رنگ شدن مفهوم اداره، امکان انجام کارهای اداری در همه جا تنها به شرط دسترسی به رایانه‌ای متصل به مرکز اطلاعاتی، از دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد است. جهانی شدن واقعی با اختراع ریزپردازنده و تراشه و پوشش ماهواره‌ای فضای جهان (مانع علمی - فنی) و برنامه‌ریزی



فرهنگ شهری

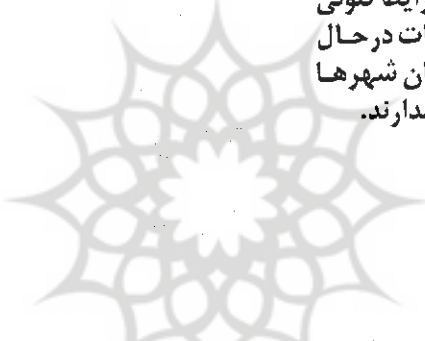
فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۸ / زمستان ۱۳۸۰

پرویز پیران

دکتر در جامعه‌شناسی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

فروپاشی شوروی (مانع سیاسی -
ایدئولوژیکی) صورت پذیرفت.
فرهنگ فور دیسم / پلاستیکی، مصرف انبوه
و توسعه تمامی زمینه‌ها، اینک در ابعادی جهانی
رشد کرده و مرزهای ملی را از میان برده است.
آثار شگرف این امر بر شهر و فرهنگ شهری
هوید است. مدیران شهر در شرایط کنونی
کشور با دشواری‌ها و امکانات در حال
شکل‌گیری روبرویند و در این میان شهرها
چاره‌ای جز مستقل شدن و اداره خود ندارند.



پیش در آمد

سخن بر سر فرهنگ شهری است، باقصه‌ای دور و دراز و پرفراز و فرود که در گنجایش
مقاله‌ای نمی‌گنجد و بسیار فراتر از آن می‌رود. به همین دلیل است که فصلنامه «مدیریت
شهری» شمارهای را بدان اختصاص داده است تا برخی از وجوه فرهنگ شهری مورد چند و
چون قرار گیرد. فرهنگ حداقل به باور برخی از انسان‌شناسان و مردم‌شناسان پیشینه‌ای
سالمندتر از شهرنشینی دارد و در این زمینه اندیشمندان بسیاری، از فرهنگ‌های اقوام اولیه
و اجتماع‌های ابتدایی یاد کرده‌اند. البته آنان آگاهانه از واژگانی چون ابتدایی و اولیه سود
جسته‌اند تا مشخص سازند که بحث از آغاز فرهنگ و پاگیری نخستین آن است. اما بر کنار
از این اظهار نظرها، فرهنگ با زندگی شهری بالیده و راه تکامل پیموده است. با این حساب
نیز فرهنگ شهری، موضوعی کهنسال است. باید توجه داشت که شهر واقعی، فارغ از زمان
و مکان، بدون فرهنگ بی‌معناست. فرهنگ شهری نیز علاوه بر تاریخی بودن، تنوعی
گسترده دارد؛ تنوعی که هم از نظر تاریخی و هم از منظر اکنون یا زمان معاصر، قابل مشاهده
است. این مسئله، فرهنگ شهری را به غایت پیچیده ساخته است، بدان سان که در تعریفی
مختصر نکتهد. اساساً هر دو مفهوم فرهنگ و شهر، مفاهیمی سهل و ممتنع‌اند. از آن روی
سهل و ساده‌اند که هر انسانی به هر تقدیر برداشتی از آنها در ذهن دارد و می‌تواند این تصور
ذهنی را در قالب کلماتی، حال چه در ست و منطبق با موضوع و یا محدود و حاوی گاستی‌های
فراوان، بیان دارد و معنایی به دست دهد. در عین حال ممتنع‌اند زیرا کمتر برداشتی از
فرهنگ و شهر قادر به بیان تمامیت مستتر در آنهاست.

گرچه پژوهش‌های اخیر باستان‌شناسی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهنسالی که کمتر
شناخته شده‌اند یاد می‌کنند، لیکن بر پایه مدارک مستند موجود، شهرنشینی - و به تبع آن
فرهنگ شهری - برای نخستین بار در همسایگی سرزمین امروزی نینه ایران یعنی
بین‌النهرین یا هلال حاصل‌خیز، به دنیا آمده و بالیده است و لذا قدمتی چند هزار ساله دارد و

طی این زمان دور و دراز، دگرگونی‌های بیشمار و گاه شگرفی را تجربه کرده است. پس از بین‌النهرین و سرزمین‌های پیرامون آن، باید از فرهنگ شهری در سایر تمدن‌های رودکناران یاد کرد. تمدن پیرامون نیل (مصر)، سندو گنگ (هند)، یانگ تسه کیانگ (چین)، آمازون (مایا)، تمدن‌های حول دریای اژه و مدیترانه (لوانت، یونان و روم) و بالاخره تمدن از تک، نخستین جایگاه‌های فرهنگ شهری‌اند.

ایرانی بودن و زیستن در سرزمینی با تاریخی دیرپا، آدمی را به جست‌وجوی تاریخی می‌کشاند. اما به هنگام بحث از فرهنگ شهری، حتی اگر به دورترین زمان‌های تاریخی نیز رجوع نشود و فقط قرن اخیر در نظر آید - و بدین شکل، محدوده زمانی موضوع تحدید گردد - باز هم یک جهان حرف و حدیث فراوی قرار می‌گیرد. فقط کافی است تا لحظه‌ای چشم‌ها را فرو بست و به تغییرات شگرف قرن بیستم آندیشید تا دریافت که چه تحولات عظیمی در وجوه مختلف فرهنگ مادی و غیرمادی رخ داده است. حتی محققانی چون شارون زو کین (Zukin, ۱۹۹۷) در کتاب مورد استقبال قرار گرفته‌اش که فقط تا سال ۱۹۹۷ چهار باز تجدید چاپ شده و از قضا در همین شماره فصلنامه مدیریت شهری به اجمال معرفی شده است، مدعی‌اند که معنای فرهنگ در شهر - آن هم فقط در چند سال گذشته - تغییراتی بنیادین را تجربه کرده است، که به باز تعریف کامل نیاز دارد. زو کین تنها به سال‌های دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی نظر داشته و در کتاب فرهنگ‌های شهرها به تحولات عظیمی در فرهنگ شهری اشاره کرده است. باز هم می‌توان به تحدید بیشتر موضوع پرداخت و از جهانی شدن اقتصاد یا جهانی شدن از بالا و واکنش به آن یعنی جهانی شدنی از درجه فرهنگی یا جهانی شدن از پایین که از طریق آن شهروندی اجتماعی، جنسیتی، فرهنگی و قومی و بالاخره شهروندی جهانی به طور بی سابقه‌ای مطرح شده‌اند، و نیز از اهمیت یافتن جامعه مدنی - آن هم در سراسر جهان - یاد کرد که خود مثنوی هفت هزار منی خواهد بود. فرهنگ شهری در این میان چنان دگرگون گشته است که با تحولات این مفهوم در گستره تاریخ آن برابری می‌کند. در واقع تحولات ناشی از جهانی شدن از جهات ویژه‌ای چون شتاب، همه‌گیری، ارتباط، جمع‌آوری و عمل‌آوری داده و مانند اینها در تاریخ بشری بی‌همتاست.

با این مقدمه گذرامی توان گفت که ادعای مطرح شده، دال بر این واقعیت که فرهنگ شهری پدیده‌ای هزار توی و سالمند است که هر روز نو می‌شود، ادعایی منطقی به نظر می‌رسد. این امر به نوبه خود آماده‌سازی ویژه‌نامه‌ای در باب فرهنگ شهری را نیز توجیه می‌کند. تا اگر آب دریا را نمی‌توان کشید، حداقل به قدر تشنگی چشید.

طرح مسئله

فرهنگ را به طور معمول «ارزش‌های یک گروه معین (چه محدود و چه وسیع) و هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و نیز کالای مادی که تولید می‌کنند»، تعریف کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶). با این حساب، فرهنگ با تمامی اجزای جامعه در هم تنیده است و حیطه‌ای بس گسترده دارد.

این تعریف همان بخش سهل مسئله است و گام نخست به حساب می‌آید. زیرا از این سطح فراتر، پیچیدگی مفهومی و سابقه طولانی و تحولات گوناگون، به تعریف فرهنگ اضافه می‌شود و موضوع را از سادگی اولیه خارج می‌سازد.

رسم بر آن است که پدیده‌های مشخص و عناصر و مباحث خاصی در زندگی شهری را مستقیماً در حیطه فرهنگ تلقی کنند. اما سایر عناصر شهری نیز مستقیماً و غیرمستقیماً از فرهنگ تأثیر می‌پذیرند و در مواردی بر آن تأثیر می‌گذارند. برای مثال، شکل و شمایل، صورت یا فرم شهری و طرح و نقشه شهر، گرچه به جسم شهر مربوط‌اند اما جوهر واقعی و حیثیت اصلی خود را از فرهنگ می‌ستانند. می‌توان این امر را فی‌نفسه به کالبد شهر

نیز تسری داد. الگوی معماری، چه در سطح کلی آن و چه در نحوه کنار هم گذاشتن اجزا و پیچ و تاب‌های آن، همه و همه تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ‌اند. به همین دلیل نظریه پردازان صاحب نام، هشدار می‌دهند که «شهر درخت نیست» (Alexander) و باید در این میان روان‌شناسی جمعی، تصور و ادراک افراد را نیز در طراحی محیط مصنوع مورد توجه قرار داد (ن.ک. آثار اپلیارد، جیکابز، لینچ، وایت). حداقل آنکه همه باور آورده‌اند که بین محیط‌های فیزیکی و اجتماعی، رابطه‌ای دو سویه وجود دارد. حال که در باب جنبه‌های فیزیکی چنین است، می‌توان در هم تنیدگی فرهنگ با ابعاد اجتماعی و ذهنی، روانی و زندگی روزمره و تجارب حیات شهرنشینان را حدس زد (ن.ک. G. A. G. & Stouffer: 1996: 179).

دنیای فراصنعتی با خودکار شدن فرایند تولید، کوچک شدن محیط‌های تولیدی، و پایان یافتن مفهوم کارخانه‌های غول پیکر، دیگر به تولید نمی‌اندیشد. مصرف اهمیت بنیادین یافته و الگوهای مصرف‌کاری زمین را تعریف می‌کنند. الگوهای مصرف جدید با حومه‌نشینی سرسازگاری ندارند

در مقابل در هم تنیدگی یاد شده، بهتر است با طرح چند پرسش موضوع ادامه یابد و ابعاد مختلف آن واریسی شود. به راستی فرهنگ انسانی در متن شهری چیست؟ از چه چیز پدید آمده است؟ چه وجوهی دارد؟ تطور تاریخی آن کدام است؟ مهم‌تر آنکه، فرهنگ چگونه بخش بخش می‌شود و در متن‌های مختلف اجتماعی - شهری عیان می‌گردد؟ فرهنگ در متن‌های یاد شده چگونه نضج می‌گیرد، به دنیا می‌آید و می‌بالد، و چگونه فرسوده می‌شود و جای خود را به الگوهای فرهنگی دیگری می‌دهد؟

بالاخره آنکه اجتماع شهری چگونه اجتماعی است و به چه سان می‌توان به تجزیه و تحلیل آن پرداخت؟ شهری بودن چه ویژگی‌هایی را به آدمیان سرایت می‌دهد و چه نگرش‌هایی را در آنان پایدار می‌سازد؟ تمامی پرسش‌های مطرح شده - و فهرست بلند بالای دیگری نیز - همه و همه موضوعات مرتبط با فرهنگ شهری‌اند. برای یافتن راهی منطقی و روشمند که به وسیله آن بتوان به این گونه پرسش‌ها پاسخ داد و از نظمی منطقی و تسلسلی روش شناختی در باب آنها نیز تبعیت کرد به الگو نیاز است. به نظر می‌رسد الگوی تحلیل سه سطحی بتواند این وظیفه را به خوبی ایفاء کند. الگوی تحلیل سه سطحی در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی و به ویژه در سال ۲۰۰۰ میلادی با استقبال گسترده‌ای روبرو گشته است. نگارنده این الگو را نخستین بار در تحقیقات خود که اولین آنها در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی به فرجام رسید، به کار برده و از آن پس در بیش از ۳۰ تحقیق میدانی به بررسی بُرد و کارایی آن پرداخته است. بر پایه این الگو، پدیده‌های انسانی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی باید در سه سطح تحلیل مرتبط با یکدیگر، مورد ارزیابی قرار گیرند. در واقع به تحلیل دو سطحی سنتی علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی - یعنی سطح کلان و خرد - باید سطح دیگری را هم افزود. این سطح تحلیل سطح میانه نام گرفته است (ن.ک. پیران ۱۳۶۳: ۱۲۵). خلاصه آنکه، به هنگام تحلیل پدیده‌هایی که به انسان‌ها - آن هم در شکل و شمایل جمعی‌شان - مربوط است و این تجمع تاریخ نیز دارد، باید بدانها در سطح کلان (Macroscopic) در سطح میانه (Mezzoscopic) و بالاخره در سطح خرد (Microscopic) نگریست. برداشت ایستا از فرهنگ، و به تبع آن فرهنگ شهری، آن را در سطح میانه قرار می‌دهد - یعنی در سطحی که به نهادها، سازمان‌ها و روابط اجتماعی و گروه‌بندی‌ها اختصاص دارد؛ سطح کلان در برگیرنده ساختار جامعه و تاریخ‌مندی (Historicity) مندرج در آن است؛ و بالاخره سطح خرد از افراد، شخصیت، رفتار و وقایع یاد می‌کند. اما اگر دیدی پویا در مورد فرهنگ اتخاذ شود، برای درک فرهنگ شهری ارتباط متقابل سه سطح الزامی می‌گردد. با چنین رویکردی می‌توان دوره‌بندی‌های تاریخی جوامع را مشخص ساخت. پس آن گاه تحولات فرهنگی در هر دوره را برشمرد و تأثیر آن را بر رفتارها، وقایع و شخصیت افراد - چه



در فردیت آنان چه در هویت جمعی شان، در مواردی چون طبقه اجتماعی و جز آن - سنجید. دیدگاه‌های نظری و مکاتب مطالعات شهری و شهرشناسی با شاخه‌های متنوع آن را می‌توان با چنین ابزاری ردیابی کرد، چرا که برخی از آنها فرهنگ شهری را متغیری وابسته انگاشته، به ساختار جامعه و تحولات و تطور تاریخی آن نگریسته، لذا تحلیلی در سطح کلان ارائه کرده‌اند. گروهی دیگر از سطح میانه بالاتر نرفته و در سطح نهادها و سازمان‌ها، فرهنگ را چنان متغیری مستقل دیده‌اند و تأثیر آن را بر سایر اجزا و افراد مورد بحث قرار داده‌اند؛ و بالاخره، دیدگاه‌های دیگری شخصیت افراد و گروه‌ها را در پرتو فرهنگ شهری مورد چند و چون قرار داده و بین سطح میانه و سطح خرد در حرکت بوده‌اند.

برای مثال، لوئیس مامفورد نویسنده آثاری بسیار برجسته، از جمله شهر در تاریخ، فرهنگ شهرها، از سطح یا زمین به سوی بالا، شهرها را منعکس کننده و شکل دهنده روح انسان‌ها می‌داند و ایجاد شهرهایی بهتر و انسانی‌تر را امری تلقی می‌کند که به غنای تمدن انسانی می‌افزاید (Mumford, 1937).

هم او باور داشت که بخش انسانی شهر، جوهر شهر است و خیابان عرصه نمایش درام زندگی است. چنین نقل قول‌هایی جایگاه فرهنگ شهری را بسیار فراتر از نهادی ویژه قرار می‌دهد، فرهنگ را به کلان‌ترین سطح ارتقاء می‌بخشد، و در عین حال ردپای فرهنگ شهری را در سطوح دیگر یعنی در سطح میانه و خرد پی جویی می‌کند.

مامفورد از خود می‌پرسد که «شهر چیست؟»؛ و این پرسشی است که او از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۰ با آن درگیر بوده است. پاسخ او عمق توجه وی به فرهنگ شهری را نشان می‌دهد: «شهر تئاتر است؛ تئاتر عمل اجتماعی، کنش جمعی؛ و همه چیز دیگر همچون هنر، سیاست، تعلیم و تربیت و تجارت، تنها در خدمت این امرند که درام اجتماعی با غنای بیشتری اهمیت خود را نشان دهد؛ درست به همان سان که صحنه آرای و طراحی باشکوه، ژست‌ها و حرکات و اعمال هنرپیشگان و صحنه‌های یک نمایشنامه را جالب‌تر و باشکوه‌تر می‌سازد و به وضوح آنها یاری می‌رساند».

او سال‌ها قبل در جمله‌ای کم نظیر که به درد روزگار پناه جویی معاصر می‌خورد، آن هم در هنگامه‌ای که برطیل جنگ تمدن‌ها می‌کوبند، هشدار داد که «چنانچه تمدن شهری‌ای، حس گفت‌وگو یا دیالوگ دراماتیک خود را از کف داده باشد، محکوم به بازی آخرین صحنه مرگبار خویش است».

تصور شهر به عنوان صحنه نمایش، موضوعی است که تجزیه و تحلیل کنندگان فرهنگ شهری بارها بدان بازگشته‌اند و برنامه‌ریزان را توجه داده‌اند که چگونه چنین نگرشی می‌تواند بر غنای برنامه‌ریزی شهری بیفزاید. برای مثال، جین جیکابز (Jane Jacobs) از «باله خیابانی» یاد کرده است و آلن جیکابز و داندل اپل یارد (Allan Jacobs & Donald Appleyard) به برنامه‌ریزان اندرز می‌دهند که نیاز مردم شهرنشین به فانتزی و علاقه به امور خارق‌العاده و عجیب و غریب را از طریق طرح‌های خود، ارضاء کنند؛ و بالاخره ویلیام وایت (William Whyte) مدعی می‌شود که می‌بایست میدانی وسیع یا محل بازار را چون صحنه نمایش طراحی کرد.

اگر برنامه‌ریزان شهری به هنگام برخورد با فرهنگ شهری از رابطه ارزش‌ها، هنجارها و روابط انسانی با شکل و شمایل، فرم و نقشه شهر و بالاخره برنامه‌ریزی شهری یاد می‌کنند، جامعه‌شناسان فرهنگ شهری را در معنای شهری بودن می‌جویند. مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشین، در واقع به پی‌گیری چنین پرسشی می‌پردازد. لوئیس ورت (Louis Wirth) در مقاله‌ای که به رغم نقدهای کوبنده برضد آن، امروزه کلاسیک شده است، یعنی در «شهرگرایی، چنان راه و رسمی از زندگی» که به سال ۱۹۳۸ در مجله

جامعه‌شناسی آمریکا (AIS) منتشر گردید، می‌پرسد که «شهری بودن به چه معناست؟» طی تحقیقات میدانی گوناگون، پیروان مکتب شیکاگو از تمایز فرهنگ روستایی و فرهنگ شهری با تأکید بر رفتارها و هنجارهای شهرنشینان یاد کردند، و غیرشخصی شدن را مهم‌ترین ویژگی فرهنگ شهری، که به روابط با واسطه به جای روابط چهره به چهره منجر می‌شود، برشمردند.

چنین یافته‌هایی به منتقدان مکتب شیکاگو این فرصت را داد که بپرسند آیا چنین خصایصی ذاتی شهر به طور عام است، یا نتیجه فرهنگ سرمایه‌داری، و لذا خصیصه شهر سرمایه‌داری است؟ با این پرسش فرهنگ شهری به متغیری وابسته تبدیل می‌شود که برای تشریح آن تحلیل در سطح کلان ضروری می‌گردد. پل و پرسبیوال گودمن (Paul & Percival Goodman) در این زمینه، اقتصاد و فرهنگ سرمایه‌داری را که در مادی‌گرایی عاری از عقل و مصرف‌گرایی بی‌پایان گرفتار آمده است به نقد می‌کشند و آن را به موضوع تحقیقات خود بدل می‌سازند. به اعتقاد این دو، فرهنگ سرمایه‌داری که به غلط مترادف فرهنگ شهری شده است، چیزی نیست مگر غرق شدن در اقتصاد فرهنگ مصرفی بسیار قدرتمندی که ارزش‌های اصیل انسانی را چون پرکاهی از سرراه برمی‌دارد و آدمی را در خود مستحیل می‌سازد. شهر که باید بهترین نمودهای فرهنگ را به نمایش گذارد، بر «مصرف کارآمد و مؤثر» تأکید روا می‌دارد و جانشین «شهر فرهنگی» می‌گردد. مصرف‌زدگی، منفعت‌جویی را ارزش اصلی شهر می‌سازد و لذا شهر را از روح و روان تهی می‌گرداند. طبقه متوسط شهری به مصرف‌انبوه کالای انبوه شده روی می‌آورد و به همین خاطر نیز سقوط می‌کند.

در همین زمینه مایکل یانگ و پیتر ویل موت (Michael Young & Peter Willmott) به مطالعه فرهنگ طبقه پایین ساکن منطقه فقیرنشین بنتال گرین (Bethnal Green) در شرق لندن می‌پردازند و در اثر بسیار تأثیرگذار خود به نام خانواده و خویشاوندی در شرق لندن، نشان می‌دهند که چگونه این محل فقیرنشین به رغم فقر مشهود، فرسودگی بافتی و کالبدی، و نارسایی خدمات شهری و زیرساختی‌اش، محله‌ای واقعی و اجتماعی اصیل را - آن هم با فرهنگ اصیل طبقه کارگر و انسجام اجتماعی بالا - نشان می‌دهد. این درحالی است که با تحرک طبقاتی مثبت برخی از ساکنان، که منجر به خروج آنان از محله می‌گردد و به تدریج صاحب خانه می‌شوند و به طبقه متوسط وارد می‌گردند، احساس اجتماعی و محله و انسجام اجتماعی در میان‌شان می‌خشکد و از هم می‌پاشد. بدین ترتیب احساس از خودبیگانگی فزونی می‌گیرد و فرهنگ طبقه کارگر فرو می‌ریزد. در کنار چنین مطالعاتی، بررسی خرده فرهنگ‌های شهری، به ویژه خرده فرهنگ اقلیت‌های نژادی و قومی، اهمیت اساسی پیدا می‌کند.

ویلیام جولپوس ویلسون (William Julius Wilson)

جامعه‌شناس سیاه‌پوست دانشگاه شیکاگو، در اثر معروف خود به نام «سیاهان فروتر از طبقه» به خرده فرهنگ سیاه‌پوستان ساکن محله‌های فقیرنشین (گتو) که خصایصی چون ارتکاب جرم، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، فرزندآوری بدون ازدواج و بالاخره ناثباتی شغلی از ویژگی‌های آنان است، می‌پردازد و طی بررسی‌های جالبی نشان می‌دهد که گرچه از میزان ظاهری نژادپرستی کاسته شده است، لیکن شرایط اکثریت سیاه‌پوستان - یا به قول امروزی‌ها «امریکاییان آفریقایی تبار» - به مراتب بدتر شده است. او معتقد است که با کاهش نژادپرستی و بهبود شرایط مساوی تحصیل و اشتغال، سیاه‌پوستانی که دچار تحرک طبقاتی مثبت می‌شوند از میان سیاه‌پوستان می‌روند و جایی را برای خود در «بهشت سفیدپوستان طبقه متوسط» دست و پا می‌کنند. لذا اجتماعات سیاه‌پوستان از گروه‌های مرجع و الگو تهی می‌گردند و فروتر می‌روند. مردان جوان سیاه‌پوست که شغلی ندارند، قابل ازدواج نیستند و بسیاری از آنان در زندان‌ها روزگار می‌گذرانند. با کمبود سیاه‌پوست قابل ازدواج، فرصت و امکان ازدواج دختران کاهش می‌یابد و آنچه که حاصل می‌آید، دختران ازدواج نکرده بچه‌دار شده‌ای است که

بسیاری در پس مفهوم باززنده‌سازی مرکز و اندرون شهر نابودی طبقه پایین ساکن این محله‌ها و ورشکستگی مغازه‌های کوچک و کم سرمایه اما قدیمی محله، و در یک کلام اشغال محله و نابودی هویت کهنه آن را می‌بینند

تقویت جامعه مدنی، تقویت عرصه عمومی و تقویت شهر و ندی خود به تعریف دوباره فرهنگ شهری منجر شده است

باید متکی به کمک‌های دولت باقی بمانند؛ آن هم در گرماگرم جهانی شدن اقتصاد که روز به روز کمک‌های دولتی رو به کاهش می‌نهد.

بحث از خرده فرهنگ‌های شهری بدون اشاره به اثر بحث و جدل برانگیز و جنجالی اسکار لوئیز (Oscar Lewis) یعنی «کودکان سانچز» ناممکن است. او با مطالعه خانوارهای شهری مکزیک از فرهنگ فقر یاد می‌کند که چگونه از نسلی به نسل دیگر سرایت می‌کند. اما در تحلیل نهایی او فقرا را مسئول فقر خویش برمی‌شمارد (ن. ک. پیران ۱۳۷۹).

جامعه‌شناسان از آغاز با دو رویکرد به فرهنگ شهری نگر بسته‌اند. نخستین رویکرد که به بنیانگذاران جامعه‌شناسی تعلق دارد، نقد شهر و به ویژه کلان شهرهایی است که به تدریج پس از انقلاب صنعتی و مشخصاً با شروع قرن بیستم سر برآوردند. دور کیم، تونیس، وبر و زیمل همگی سوگوار نابودی دنیای «ساده و سالم» ماقبل صنعتی بودند و به از دست رفتن انسجام اجتماعی، ذره‌ای شدن انسان، از خودیگانی، جداافتادگی و بالاخره بزهدکاری‌های گوناگون و پیدایش حسایگری، دنیوی شدن و نظایر آن اشاره کردند. البته مارکس تمامی این مشکلات را نه به شهر بلکه مشخصاً به شهر سرمایه‌داری متعلق می‌داند. رویکرد دوم در تشریح جامعه شهری و فرهنگ شهری، به دنبال رفتارهای اجتماعی قابل سنجش و کمی کردن و مشهود سیر کرده است. در این سنجش و کمی کردن به قول سوروکین گاه جنون آمیز، که انسان زنده را به اعدادی چند در جداول آماری تبدیل

جهانی شدن اقتصاد با آثاری شگرف به ویژه در عرصه شهر و فرهنگ شهری همراه

بود. یکسان‌سازی در ابعاد مختلف، یکسان‌سازی فرهنگ، نابودی فرهنگ‌های

بومی، نابودی زبان‌های محلی و هجوم زبان انگلیسی حتی به دورترین نقاط جهان

و ورود زبان رایانه‌ای به تمامی منازل، تهاجم ۲۴ ساعته رسانه‌های جهانی و

تصویرسازی یکسان از جهان

می‌کند، متغیرهایی چون طبقه، نژاد، قومیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی، نقشی تفکیک‌کننده و متمایزکننده دارند. اما فرهنگ شهری در این امور خلاصه نمی‌شود. فرهنگ شهری همچنین شامل تولیدات و نهادهایی است که بیشتر مورد علاقه مدیریت شهری است. زیرا برخی از آنها، آدمیان سایر نقاط را به شهرستان جلب می‌کنند تا چند روزی تفریح کنند و پولی را که در جای دیگری برایش زحمت کشیده‌اند و سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در شهر آنان به مصرف برسانند (تعریف واقعی جهانگردی). مدیر شهری به قول معروف از این طریق پول یا مفتی را نصیب شهر خود می‌کند. کار فرهنگی در شهر و به ویژه در کالبد شهر، دربرگیرنده آثاری است که خلاقیت هنری را به نمایش می‌گذارند.

مناطق فقیرنشین و مراکز قدیمی شهرها تنها جرم و اعتیاد را عرضه نمی‌دارند؛ آنها گویای تاریخ یک ملت‌اند. آنچه که میراث فرهنگی خانواده می‌شود جزء مهم فرهنگ شهری است؛ یعنی همان میراثی که ما از زمان رضاشاه تا همین امروز تیشه برداشته و بر ریشه آن کوفته‌ایم، و گاه نیز نابخردانه از این کار خرسند بوده‌ایم. موزه‌ها، رستوران‌های قدیمی، ساختمان‌ها، باغ و کوچه باغ‌ها، گالری‌های هنری، مجسمه‌ها، گذرها و زورخانه‌ها، مساجد، تکابا، خانقاه‌ها، حتی تک درخت محله‌های قدیمی که چند پیرمرد هر روز بر چند پیت حلبی کهنه و زهوار دررفته می‌نشینند و خاطرات جمعی خود را (البته گاه تحریف شده) بارها و بارها مرور می‌کنند، همه و همه اجزای زنده فرهنگ شهری‌اند. شعر و شاعری، ترانه‌های عامه‌پسند، موسیقی و مناظر و مرایا مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگ شهری اثر می‌گذارند و کمی‌شدنی یا کمیت‌پذیر هم نیستند. اینها تماماً آن چیزی است که برتون پایک (Burton Pike) بدان تصور یا ایماژ شهر نام داده است. از کتاب‌های بسیار معروف و تأخودی راهگشا در این باب، کار کوین لینچ به نام ایماژ شهر، از انتشارات دانشگاه ام. آی. تی. به سال ۱۹۶۰ است، که به رغم نقدهایی که بر آن شده است، امروزه اثری کلاسیک محسوب می‌شود. اتفاقاً فضای شهری ایران، چنان مملو از بناهای دربردارنده نوعی یاد عمومی و خاطره جمعی است که زمینه باززنده‌سازی آنها حتی از نظر اقتصادی نیز با معناست لیکن از زمان کریم‌آقا بودر جمهوری تا امروز، ما پیوسته تیشه بر ریشه آن زده و بخش

مهمی از آن را از صفحه روزگار پاک کرده‌ایم.

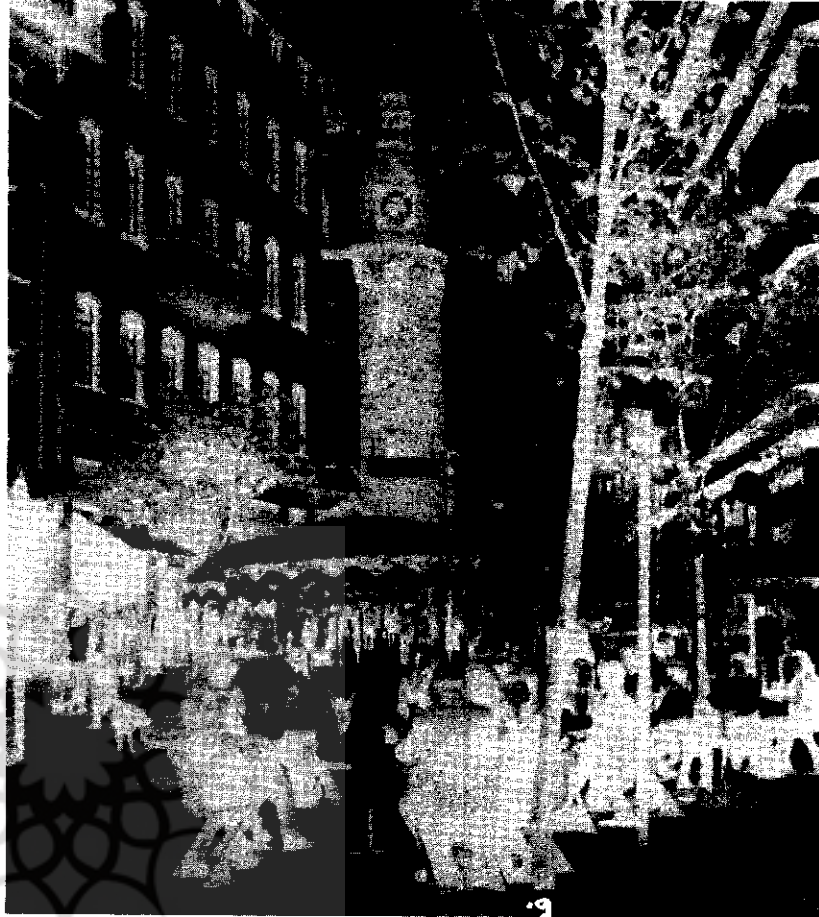
پروژه‌های تبدیل خاطرات جمعی به سایت‌های فرهنگی - تجاری - عمومی یا Civic Centers، چیز تازه‌ای نیست و به یک بیان به سومر و بعدها یونان و روم می‌رسد؛ حتی امین مختار - معمار مصری - مدعی است که این مصریان بودند که سیویک سنتر را (۱) ابداع کردند. به گفته وی، مصریان علاوه بر سیویک سنتر، منطقه‌بندی (Zoning) و چند مفهوم بنیادین برنامه‌ریزی و طراحی شهری را نیز ابداع کرده‌اند. اما آنچه که امروزه و در واقع زیر چتر نظری و فکری پست مدرنیسم رخ می‌دهد، جانمایی خاطرات جمعی و اجرای صدها سایت - از بسیار کوچک گرفته تا متوسط و گاه بزرگ - حول این ایده کلی و به شکلی آوانگارد است. در شیکاگو، نیویورک، لندن، پاریس، مادرید و شهرهای کوچک و بزرگ ایتالیا، در آمستردام و سوئد، سر هر بیچ و در هر گنج، به ناگهان آدم به نیمکتی و نشسته بر آن به نویسندگی، هنرمندی، نوازندگی، موسیقیدانی، سیاه‌پوست اسطوره شده‌ای برخورد می‌کند که در پیرامون آن فضایی طراحی شده است برای درنگ، نشستنی، خورد و خوراکی، نگاه به تابلویی نقاشی، و مانند اینها. جالب آنکه در شیکاگو فقط به مردان نامی بسنده نشده، و دو نوع پروژه دیگر به اجراء در آمده است. یکی از این دو، ساخت مجموعه‌ای از مجسمه‌های آدم‌های عادی شیکاگو در دوره‌های مختلف است: مجسمه فردی کارگر، یا کارمند اداری که سرظهر برای خوردن ساندویچ خود روی نیمکتی در خیابان نشسته است، ورزشکاری که خم شده است و بند کفش خود را می‌بندد، و ده‌ها طرح با استفاده از نماد انسان و غیرانسان، که برای آرایش محیط مورد استفاده قرار گرفته است. هدف پروژه دوم احیای فرهنگ اقوام

به همراه این تحولات، بیگانه‌ستیزی، گسترش فردگرایی مفرط، از میان رفتن بخش عمده روابط اجتماعی نزدیک، ذرق‌ای شدن تام و تمام، بریدگی از شبکه‌های روابط اولین و دومین، دگرگونی خانواده و اوقات فراغت و بالاخره به اوج رسیدن از خودبیگانگی، روان‌پریشی، اضطراب، ترس و خودکشی و نظایر اینها نیز از راه رسیده‌اند

شهری شیکاگو است.

برنامه احیای فرهنگ امریکایی - افریقایی تبارها به دست خود سیاه‌پوستان و ساکنان محله‌های خودشان، سبب تغییرات جدی در نگرش ساکنان و علاقه‌مندی بسیار شدید آنان نسبت به محیط فیزیکی گردیده است. با این پروژه، جرایم شهری در محدوده طرح بسیار رو به کاهش نهاده و میزان زیادی شغل لحظه‌ای و موردی شکل گرفته است.

چنین پروژه‌هایی همچنین می‌تواند در قالب مفهوم باززنده‌سازی مناطق مرکزی و درونی شهرها (Gentrification) تعریف شود که طبعاً توجهات فرهنگی و نقدهای مهم مرتبط با تب تجاری مستتر در پس این مفهوم نیز با آن مطرح می‌گردد. پس از جنگ دوم جهانی یکی از پدیده‌های مهم شهری که به تغییراتی در تمامیت زندگی شهری طبقات گوناگون دنیای غرب سرمایه‌داری صنعتی منجر شد، رکود و انحطاط مستمر و عمیق و پایدار مرکز و بخش‌های درونی اکثر شهرهای غرب بود. مرکز و مناطق درونی شهرها به سرعت توانمندی‌های اقتصادی خود را از دست می‌دادند و هجوم به حومه و حومه‌نشینی الگوی غالب زندگی شهری و رُویای طبقات متوسط به بالا شده بود. کلیشه خانواده امریکایی و اروپایی، حتی استرالیایی و زلاندنویی به الگویی فراگیر بدل گردید و مشخصه‌های آن عبارت بودند از: مادر و پدری خانواده دوست و مهربان، با دو فرزند که خانه ایده‌آل‌شان ویلایی بود. یک طبقه و حیاطی به آن اندازه که بتوان روزهای تعطیل در آن به کار پرداخت و با پیی بر گوشه لب از این سوی حیاط به آن سوی رفت به گل‌ها و چمن رسید، نرده‌ها را دوباره رنگ زد، برصندلی راحتی آرמיד و به موسیقی گوش داد و قهوه، و مانند اینها نوشید. چنین تغییر نگرشی در باب زندگی خانوادگی و رفتن با اتومبیل به محل کار و یا رفت و آمد با قطار، سبب گردید تا شمع وجود اقتصادی مرکز و اندرون شهرها رو به خاموشی نهد. بساز و بفروش‌ها، دست‌اندرکاران ساخت و ساز و آماده سازندگان زمین‌های شهری از این فرایند سودی عظیم بردند و شهرها را در پیرامون شان گسترده‌تر کردند.



در دهه ۱۹۵۰ یکی دو شهر فرایندی عکس این را تجربه کردند و سیل حومه‌نشینی در چند مورد متوقف گردید اما چنین حرکتی استثنا و موردی بود. در دهه ۱۹۶۰ بر تعداد این قبیل شهرها که مرکز و اندرون شان جانی تازه می‌گرفت افزوده شد، لیکن این هنوز جریانی پایدار به شمار نمی‌آمد. لندن و نیویورک از جمله این شهرهای استثنایی بودند. اما در دهه ۱۹۷۰ جنبش باززنده‌سازی مرکز و اندرون شهر، اکثر شهرهای بزرگ و قدیمی آمریکای شمالی و اروپا و استرالیا را در نوردید. فرایند باززنده‌سازی در آغاز تنها به ساختن خانه‌های جدید یا بازسازی خانه‌های قدیمی، آن هم نه در مقیاسی وسیع، اطلاق می‌شد. اما آنچه که مهم می‌نمود، بازاندیشی فرهنگ شهری و باز تعریف آینده شهری بود؛ یعنی فرایندی که با جهانی شدن (Globalization) سرعتی بی‌مانند گرفت و فرایند پیچیده تحرک سرمایه به درون و بیرون محیط مصنوع الگوهای جدیدی یافت که در دگرگونی‌های گسترده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منعکس گردید. گرچه مقیاس باززنده‌سازی محله بود اما در حقیقت گویای بُعد تفکیک ناشدنی تغییر ساختار در سطح جهان به شمار می‌رفت. گویی شهرها آستان حوادث مهم جدیدی بودند و معنایی تازه در انتظار آنان بود که در مفهوم شهر جهانی خلاصه گردید. در آغاز کمتر به دلایل این دگرگونی‌ها اشاره می‌شد - گویی امری عادی است - اما آثار و نتایج آن به موضوع بحث‌های داغی بدل شد. در آن میان دو حیطه نظری - یکی فرهنگی و دیگر اقتصادی - بر سایر رویکردها غلبه داشت. نظریه‌پردازان باززنده‌سازی مرکز و اندرون شهر معتقد بودند که افراد جوان و حرفه‌ای طبقه متوسط شیوه

و راه و رسم زندگی خود را تغییر داده‌اند؛ پس دگرگونی خاصی در فرهنگ شهری رخ داده است. تصویر خانواده که در سطور پیش ترسیم شد، به کلی محو گردید و حداقل نزد افرادی که تعریف شدند یعنی اعضاء جوان و حرفه‌ای طبقه متوسط چنین بود. ازدواج به تأخیر افتاد، و آنان هم که از دواج کردند رغبتی به فرزندآوری نشان نمی‌دادند و رویای زندگی شهری برای آنان در درون شهر و با فاصله از حومه تصویر می‌شد. گروه‌ها و اقلیت‌های ویژه نیز در جست‌وجوی محله‌ای از آن خود بودند و آن را در مرکز و درون شهر می‌یافتند. نظریه‌پردازان دیگر نیز چنین استدلال می‌کردند که یقه سفیدان یا کارکنان بخش‌های رو به رشد خدماتی، بر شمار کارگران پیشی گرفته‌اند. دنیای فراصنعتی با خود کارشدن فرایند تولید، کوچک شدن محیط‌های تولیدی، و پایان یافتن مفهوم کارخانه‌های غول پیکر، دیگر به تولید نمی‌انديشد. مصرف اهمیت بنیادین یافته و الگوهای مصرف کاربری زمین را تعریف می‌کنند (ن.ک. آثار دیوید هاروی و مائویل کاستل).

الگوهای مصرف جدید با حومه‌نشینی سرسازگاری ندارند و جمع شدن در کافه محله، گشت و مشاهده مغازه‌های محله و محدوده درون شهر، غذا خوردن در رستوران‌های مشهور قدیمی، رفتن به سینما و تئاتر، کنسرت و بازدید از گالری‌های هنر، همه الگوهای مصرف خاص خود را دارند که با حومه‌نشینی همخوان نیست (ن.ک. اسمیت، ۱۹۹۶: ۵۲-۵۳).

دگرگونی مفهوم کار و کم رنگ شدن مفهوم اداره و ساعت کار اداری و امکان انجام امور اداری در هر جا - از جمله منزل - تنها به شرط دسترسی به رایانه‌ای متصل به مراکز اطلاعاتی که از دستاوردهای جهانی شدن اقتصاد یا جهانی شدن از بالاست، بر این روند تأثیری جدی گذاشته و «بازگشت به مرکز شهر» را عموماً گردانیده است، به نحوی که بسیاری باززنده‌سازی مرکز و اندرون شهر را به معنای چنین بازگشتی تعریف می‌کنند.

جالب آنکه همین فرایند باززنده‌سازی مرکز و درون شهر از جهت عکس هم بر فرهنگ شهری تأثیر گذاشته است. بسیاری در پس مفهوم باززنده‌سازی مرکز و اندرون شهر نابودی طبقه پایین ساکن این محله‌ها و ورشکستگی مغازه‌های کوچک و کم سرمایه اما قدیمی محله، و در یک کلام اشغال محله و نابودی هویت کهنه

عناصر شهری مستقیماً و غیر مستقیم از فرهنگ تأثیر می‌پذیرند و در مواردی بر آن تأثیر می‌گذارند. برای مثال، شکل و شمایل، صورت یا فرم شهری و طرح و نقشه شهر، گرچه به جسم شهر مربوط اند اما جوهر واقعی و حیثیت اصلی خود را از فرهنگ می‌ستانند

مامفورد از خود می‌پرسد که «شهر چیست؟» پاسخ او عمق توجه وی به فرهنگ شهری را نشان می‌دهد: «شهر تئاتر است؛ تئاتر عمل اجتماعی، کنش جمعی؛ و همه چیز دیگر همچون هنر، سیاست، تعلیم و تربیت و تجارت، تنها در خدمت این امرند که درام اجتماعی با غنای بیشتری اهمیت خود را نشان دهد؛ درست به همان سان که صحنه آرایبی و طراحی باشکوه، ژست‌ها و حرکات و اعمال هنرپیشگان و صحنه‌های یک نمایشنامه را جالب‌تر و باشکوه‌تر می‌سازد و به وضوح آنها یاری می‌رساند»

آن را می‌بینند. نیز تمامی بحث‌ها و اقدامات و پروژه‌های فرهنگی همراه با باززنده‌سازی را پوششی مناسب برای ارضای غریزه انباشت هر چه بیشتر سرمایه تلقی می‌کنند. این برداشت به جنبش‌های اجتماعی شهری در مقیاس محله و خرده محله و در میان مصرف‌کنندگان، زنان، طرفداران محیط زیست، دوستداران هویت محله‌ای و خاطره جمعی جان بخشیده و مبارزاتی به راه افتاده است که به نوبه خود بر فرهنگ شهری تأثیر می‌گذارد. اساساً مبارزات گروه‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی - به ویژه جنبش‌های اجتماعی تهیدستان - خود بخش مهمی از فرهنگ شهری‌اند. نباید فراموش کرد که از قدیم‌الایام شهر جایگاه شورش، قیام، انقلاب، کنش سیاسی - اجتماعی و جایگاه اجتماعی شدن سیاسی و فرهنگی بوده است.

جنبش‌های جدید شهری که در واکنش به جهانی شدن از بالا به طور خودجوش و مردمی به راه افتاده‌اند، به جهانی شدن از پایین موسوم شده‌اند. تقویت جامعه مدنی، تقویت عرصه عمومی، تقویت شهروندی - چه شهروندی اجتماعی، چه سیاسی چه اقتصادی، چه فرهنگی، جنسیتی، قومی و بالاخره شهروندی جهانی - خود به تعریف دوباره فرهنگ شهری منجر شده است که بخش پایانی این بحث را تشکیل می‌دهند.

دهه ۱۹۷۰ میلادی دوران بازاندیشی ساختار اقتصادی جهان بود. رکود اقتصادی که در دهه‌های قبل متوسطی هفت الی هشت ساله داشت، ماندگار شده بود و گویی قصد تحویل مکان خود به رونق اقتصادی را نداشت. رکود با تورمی جانکاه همراه گشته بود، گویی ساز و کارهای بازار قدرت خود را از دست داده بودند و دست نامریی به یاری نمی‌شتافت. استراتژی ایجاد کشورهای تازه صنعتی شده، تجاری چون برزیل به عنوان پیشگام، سنگاپور، هنگ کنگ، تایوان و مهم‌تر از همه کره جنوبی، استراتژی غیرممکن تلقی می‌گشت و تصور اولیه ایجاد سلسله مراتبی از مراکز و اقمار سرمایه‌داری با وظایف مشخصی برای هر لایه، غیرعملی می‌نمود. کسری عظیم بودجه دولتی که زمانی تحت تأثیر اندرزه‌های جان مینارد کینز مشکلی ایجاد نمی‌کرد و تنها سبب می‌شد تا با مصرف انبوه به وسیله دولت، ماشین اقتصاد روغن کاری شود و به راه افتد، به کاهش ارزش پول ملی و بحران‌های جدی مالی جان بخشیده بود. این رخدادها و وقایع گوناگون دیگر بازاندیشی اقتصاد جهانی را در دستور قرار داد، که حاصل آن حرکت به سوی جهانی شدن و تعدیل اقتصادی و یا انطباق ساختاری بود. باید بازار واحدی - با وحدت مالی، قانونی، قواعد و دستورالعمل، گمرکی و تعرفه‌ای - پدید می‌آمد و بازار سرمایه و کار و کالا همگی جهانی می‌شدند. دولت کوچک و کوچک‌تر می‌گردید، و قاعده و قانون زدایی در دستور کار قرار می‌گرفت تا موانع از سر راه حرکت آزاد سرمایه با کمترین نظارت برداشته شود. به زبان ساده، سرمایه‌داری باید عریان می‌شد و این امر باید به صورت جهانی رخ می‌داد (ن. ک. پیران، ۱۳۷۷-۱۳۷۶-۱۳۷۵).

اما چنین پروژه‌ای با دو مانع عمده روبرو بود: اولی علمی - فنی، و دومی سیاسی ژئوپولیتیک. جهانی شدن واقعی بدون حل این دو معضل عملی نمی‌گردید. زیرا بازار واحد تولید و مصرف و سرمایه و کار با قواعد و دستورالعمل‌های حداقل و یکسان نیازمند ذخیره اطلاعات به صورت لحظه‌ای در حجمی عظیم بود. رایانه‌های دهه ۱۹۷۰ چنین قدرتی نداشتند و اگر چنین تقاضایی از آنها می‌شد، هر بنگاه به فضایی عظیم برای نگهداری کامپیوترهای بزرگ (Main Frame) خود نیاز داشت. باید در رایانه‌ها انقلاب بزرگی روی می‌داد که امکان ذخیره حجمی عظیم را در فضایی محدود فراهم می‌ساخت. اختراع ریزپردازنده و تراشه (چیپ)ها چاره کار بود، که تحولی انقلابی را سبب گردید. دیگر حجم عظیم اطلاعات می‌توانست در فضای کوچکی ذخیره شود. گام بعدی انقلاب همانا ارسال داده‌های ذخیره شده بود که با تحول شگرف ارتباط ماهواره‌ای تحقق یافت. دیگر هر بنگاه کوچک اقتصادی در هر جای جهان می‌توانست اطلاعات فراوانی را دریافت دارد، بر روی آنها کار کند و سپس به هر نقطه جهان ارسال دارد. فقط به پوشش ماهواره‌ای فضای جهان نیاز بود، که آن نیز به تدریج تحقق



می‌یافت. مانع دوم وجود اتحاد جماهیر شوروی یا بازاری دولتی بود که از نظر فناوری عقب مانده به حساب می‌آمد و مانعی بود برای تحقق جهانی شدن. بدین ترتیب برنامه‌ریزی فروپاشی اتحاد شوروی نیز در دستور کار قرار گرفت. مشکلات ساختاری و نارضایتی داخلی این امکان را تسهیل می‌کرد؛ به ویژه که تحولات فنی غرب چنان شتاب گرفته بود که امکان رقابت با آمریکا را از شوروی به کلی می‌گرفت. رهبران شوروی که عمق فاجعه را دریافته بودند، اصلاحات ساختاری هدایت شده‌ای را آغاز کردند. شوک ناشی از چنین اصلاحاتی در بیکری بیمار و فرسوده به از هم پاشی آن منجر گردید و مانع دوم جهانی شدن یعنی مانع سیاسی و ژئوپولیتیک نیز از میان رفت (ن.ک. پیران ۱۳۷۴، ۱۳۷۵).

جهانی شدن اقتصاد که دیگر ممکن می‌نمود، با قدرت تمام به اجرا درآمد. فرهنگ فور دیسم یا فرهنگ پلاستیکی که بعد از جنگ جهانی دوم با ضرورت مصرف انبوه و توسعه تمامی زمینه‌ها به سرعت رشد می‌کرد، حال باید در ابعاد جهانی تکثیر می‌شد. فرایند تولید خودکار می‌شد و مراکز تولیدی در سراسر جهان بخش می‌گردید. معنای مرزهای ملی نیز از میان می‌رفت. این جریان عظیم و پرشتاب با آثاری شگرف به ویژه در عرصه شهر و فرهنگ شهری همراه بود. یکسان‌سازی در ابعاد مختلف، یکسان‌سازی فرهنگ، نابودی فرهنگ‌های بومی، نابودی زبان‌های محلی و هجوم زبان انگلیسی حتی به دورترین نقاط جهان و ورود زبان رایانه‌ای به تمامی منازل طبقات متوسط و بالای جهان، تهاجم ۲۴ ساعته رسانه‌های جهانی همچون CNN و BBC، و تصویرسازی یکسان از جهان، وقایع، ارزش‌ها، آمال و از آینده. این همان چیزی است که زوکین در کتاب خود، آن را تحت عنوان گسترش و تکثیر دنیای هالیوود و دیسنی‌ورلد، به عنوان فرهنگ‌های جهانی، مورد بحث قرار داده است. به نظر او نتیجه تمامی این امر، یکسان‌سازی مکان‌ها، فضاها و از جمله شهرها، و مرگ تنوع فرهنگی شهرها یا به قول مارتین لی (Martin Lee، ۱۹۹۷: ۱۲۶-۱۴۱) گویای از دست رفتن خاص بودن مکان‌های مشخص و هویت خاص آنهاست.

مشکل به همین جا ختم نمی‌شود، جهانی شدن اقتصاد همراه با خودکار شدن، بیکاران بیشماری را روانه خانه و پرتو زدن در خیابان‌ها ساخته است، اهمیت طبقه کارگر به کلی در حال از میان رفتن است و جنبش رادیکال حداقل برای مدتی به پایان خود رسیده است. در چنین شرایطی که امکان مبارزه سیاسی در قالب طبقه کارگر متشکل به حداقل رسیده است، جهان قطبی شدن شدید را تجربه می‌کند. انبوهی فقیر که خیل بزرگی از آنان حتی سرپناه هم ندارند و در خیابان زندگی می‌کنند و اقلیتی با ثروت‌های افسانه‌ای و الگوی مصرف یکسان در تمامی جهان، از تبعات آن است. به همراه این تحولات، بیگانه‌ستیزی، گسترش فردگرایی مفرط، از میان رفتن بخش عمده روابط اجتماعی نزدیک، ذره‌ای شدن تام و تمام، بریدگی از شبکه‌های روابط اولین و دومین، دگرگونی خانواده و اوقات فراغت و بالاخره به اوج رسیدن از خودبیگانگی، روان پریشی، اضطراب، ترس و خودکشی و نظایر اینها نیز از راه رسیده‌اند و پای به رشد در می‌نهند. این تا بدان جاست که نظریه پایان جهان، پایان جامعه، پایان تاریخ، پایان انسان و بالاخره پایان زیست بوم، توجه افراد را به خود جلب کرده است. در عین حال اندیشه‌های نئولیبرالیسم با فاشیسم گره می‌خورد و کنترل همه جانبه که با حقوق مدنی آشکارا تعارض دارد، در ابعادی گسترده به راه افتاده است.

طبیعی است که چنین رویدادهایی در فرهنگ شهری سخت تأثیر می‌گذارند و تنوع و زیبایی‌های آن را تهدید می‌کنند. اما باز هم به طور طبیعی واکنش‌هایی به راه می‌افتد که در مقابل رخدادهای مذکور قرار می‌گیرد و فصلی

- بیران، پرویز؛ «دربارهٔ تبیین جامعه‌شناختی ملاق: ملاحظات روش‌شناختی (تحلیل سه سطحی پدیده‌ها) مرکز پژوهش‌های آسیب‌شناختی، تهران، ۱۳۶۳.

- بیران، پرویز؛ «تقریبی در استان سیستان و بلوچستان: مورد شیرآباد، تهران، عمران ملل متحد، ۱۳۷۹.

- بیران، پرویز؛ «نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۰۱ الی ۱۰۶، ۷۶-۱۳۷۵.

- بیران، پرویز؛ «جنبش‌های اجتماعی شهری: شادی‌هی پس از فوتبال»، ماهنامه آفتاب، شماره ۱۱، ۱۳۸۰.

- بیران، پرویز؛ «یک رویداد عجیب سال ۱۳۷۶: رفتارهای دستجمعی پس از فوتبال»، ماهنامه عصر، اسفند ۱۳۷۶، فروردین ۱۳۷۷.

- گیدنز، آنتونی؛ «جامعه‌شناسی: ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.

- منابع انگلیسی

- Alexander, Christopher, "City is not a tree", in *Architectural Forum*, 1965.

- Appleyard, Donald & Jacobs, Allan, "Toward an Urban Design Manifesto", *Journal of American Planning Association*, 1987.

- Goodman, Paul & Percival, "A City of Efficient Consumption", *Communities: Means of Livelihood & Ways of Life*, London, 1947.

- Jacobs, Jane, "The Uses of Side Walks: Safety" *The Death & Life of Great American Cities*.

- LeGates, Richard, T. & Stout, Frederic, *The City Reader*, London, Routledge, 1996.

- Lynch, Kevin, *The Image of the City*, Boston, MIT Press 1960.

- Lewis, Oscar, "The Culture of Poverty", *Scientific American*, 1966.

- Mumford, Lewis, "What is a city", *Architectural Record*, 1937.

- Pike, Burton, "The city as image", *The Image of the city in modern literature*, 1981.

- Smith, Neil, *The New Urban Frontier*, London, Routledge, 1996.

- Wilson, William Julius, "The Black underclass", *Wilson Quarterly*, 1984.

- Whyte, William, "The Design of Spaces", *City: Rediscovering the Center*, 1988.

- Wirth, Louis, "Urbanism as a way of life", *AJS*, 1938.

- Young, Michael & Willmott, Peter, "Kinship & community & Keeping themselves to themselves", *Family & Kinship in East London*, London, 1957.

- Zukin, Sharon, *Cultures of Cities*, New York, Blackwell, 1997.

۱- ترجمهٔ فارسی *Civic Center* دقیق نیست، معادل آن، مرکز خرید و تفریح و فرهنگ و هنر است - که ضمناً بار حکومتی چندانی ندارد یعنی سلطهٔ سیاسی ظاهری را نشان نمی‌دهد - گویی عرصه‌ای است از جامعهٔ مدنی.

نو به فرهنگ شهری اضافه می‌شود. بحث از شهر چند فرهنگی و چند قومی، بحث مدارای اجتماعی، جنبش‌های حفظ هویت - حقوق، جنسیت (مسئله زنان)، محیط‌زیست، فرهنگ‌های بومی و محلی که اشاره شد، واکنش به چنین رویکردهایی است. در واقع خطری که جهان را تهدید می‌کند، حاکمیت فرهنگ مصرف‌گرای غربی بر تمامی جهان و به ویژه بر شهرهاست که همواره جایگاه طبیعی سرمایه‌داری تلقی شده‌اند. سخن بر سر نابودی تنوع فرهنگی و بدتر از آن جانشین شدن آن با شبه فرهنگی است که شهر را به مکانی صرفاً برای مصرف‌انبوه می‌نگرد.

این گونه جنبش‌ها به تدریج به جزئی از فرهنگ شهر جهان سوم تبدیل می‌شود که به فهرست آنها باید جنبش‌های تهیدستان غیرمتشکل شهری برای سرپناه را نیز اضافه کرد. پیدایش سازمان‌های غیرحکومتی (NGOs) طرح مباحث مربوط به شهروندی، تقویت جامعه مدنی و عرصه‌های آن کاهش دخالت حکومت در عرصه خصوصی و عمومی و خارج کردن عرصه عمومی از اشغال کهنسال حکومت، تماماً از جمله اجزای فرهنگ شهری و کنش‌ها و عمل جمعی در این زمینه تلقی می‌شوند. در ایران به دلیل حاکمیت زورمندمداری و اشتغال جامعه مدنی و عرصه عمومی به وسیله حکومت و اهمیت مذهب بخش عمده‌ای از تأسیسات شهری که بیان‌کننده فرهنگ شهری اند، صیغه‌ای مذهبی داشته‌اند. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی که در کالبد شهرها احداث شده بودند، ناآگاهانه و در مقابل ثروت، نابود شده‌اند. اما هنوز آثار ارزشمند و نشانه‌های گرانقدری را در فرهنگ شهری ایران می‌توان یافت. مدارای اجتماعی، همبستگی اقوام، ادیان و گروه‌های زبانی

فرهنگ شهری و عناصر آن می‌تواند در جامعه‌ای جوان عرصه‌ای باشد که اقتصاد و فرهنگ را به یکدیگر گره بزند و ضمن ایجاد شهری انسانی، قادر به اداره خود نیز باشد. این امر مستلزم تحقق واقعی و غیرنمایشی راهبردهای اساسی، یعنی شهروندمداری و پایداری است

مختلف در ایران که همواره به علت یکسانی فشار حکومت بر آحاد مردم، بسیار بالا ارزیابی می‌شود، هنوز وجود دارد و در مواقع خاصی خود را عرضه می‌دارد. به عنوان نمونه، فراموش نباید کرد که نشانه مهم این امر در پایان مسابقه فوتبال ایران و استرالیا به ظهور رسید، به نحوی که اکثریت عمدهٔ ایرانیان با هر قومیت، مذهب و زبانی، چه شهری و چه روستایی، همگی الگوی واحدی را به نمایش گذاشتند. در این زمینه جمعیت جوان و نوجوان کشور نقش تعیین‌کننده یافته و در واقع به طور غیررسمی هدایت بخشی از فرهنگ شهری را بر عهده گرفته است. رفتار جوانان و نوجوانان سبب شده است تا مناطقی از تهران محل گره‌خوردگی خاطره جمعی شوند و به عنوان عرصه گذران اوقات فراغت به همراه نوعی مقاومت اجتماعی به حساب آیند. میدان مادر، خیابان افریقا، شهرک غرب (به ویژه محدوده تجاری گلستان)، بخش‌هایی از نارمک و به خصوص میدان هفت حوض، از آن جمله‌اند (برای بحث بیشتر در زمینه رفتار جوانان و نوجوانان، ن. ک. بیران ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، الف، ۱۳۸۰، ب ۱۳۸۰).

مدیران شهری در شرایط کنونی کشور با مشکلات و امکانات در حال شکل‌گیری روبرویند. شهرها چاره‌های جز مستقل شدن و اداره خود ندارند. این امر در آینده تشدید هم خواهد شد. فروش فضای شهری که به سردمداری تهران شروع شد و به اجرای بزرگ‌ترین پروژه شهری کشور منجر گردید، نه دوام یافتنی است و نه هماهنگ با عدالت اجتماعی و آینده شهر. فرهنگ شهری و عناصر آن می‌تواند در جامعه‌ای جوان عرصه‌ای باشد که اقتصاد و فرهنگ را به یکدیگر گره بزند و ضمن ایجاد شهری انسانی، قادر به اداره خود نیز باشد. این امر مستلزم تحقق واقعی و غیرنمایشی راهبردهای اساسی، یعنی شهروندمداری و پایداری است. اداره مردمی و مشارکتی شهر، راهبرد قرن بیست و یکم است. شهرهای ایران را فقط با الگویی مشارکتی و با حضور واقعی شهروندان صاحب حقوق و موظف می‌توان از سیطره نوکیسه‌ها نجات داد. تداوم شرایط کنونی فرایندهای ضد فرهنگ شهری را تقویت می‌کند و موقعیت آنومیک کنونی را در تمامی ابعاد گسترش خواهد داد. چالش‌های بزرگی فراروی مدیریت شهری کشور است. این چالش‌ها گره خوردگی، تجربه، تخصص، صداقت، ایمان به مردم و دست‌های نالوده را می‌طلبد.